



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۳ / آذر / ۱۳۹۸

موضوع کلی: نواهی

مصادف با: ۷ ربیع الثانی ۱۴۴۱

موضوع جزئی: اجتماع امر و نهی - مقدمه هفتم - بررسی ارتباط بین این مسئله و مسئله تعلق

اوامر و نواهی به طبایع

جلسه: ۳۷

سال یازدهم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### مقدمه هفتم

در این مقدمه محقق خراسانی به ارتباط دو مسئله اشاره می‌کنند، و اینکه آیا بین این دو مسئله ارتباط وجود دارد یا نه؟ و آن را مورد رسیدگی قرار می‌دهند. آن دو مسئله یکی مسئله اجتماع امر و نهی است و دیگری مسئله تعلق اوامر و نواهی به طبایع. مسئله تعلق اوامر و نواهی به طبایع را در گذشته به تفصیل بررسی کردیم، بحثی مطرح بود که آیا امر و نهی به طبایع متعلق می‌شوند یا افراد؟ مسئله اجتماع امر و نهی نیز معلوم است، لکن محقق خراسانی می‌فرماید: اینجا دو توهّم مطرح شده که نتیجه این دو توهّم به نحوی ارتباط این دو مسئله به یکدیگر را می‌رساند.

#### دو توهّم

آن دو توهّم عبارتند از:

توهّم اول: مسئله اجتماع امر و نهی در واقع در طول مسئله تعلق اوامر و نواهی به طبایع مطرح می‌شود یا به تعبیر دیگر این مسئله یکی از ثمرات مسئله‌ای است که در گذشته مورد بررسی قرار گرفت که آیا اوامر و نواهی به طبایع متعلق می‌شوند یا افراد؟ یعنی کسانی که اوامر و نواهی را متعلق به طبایع می‌دانند در این مسئله قائل به جواز اجتماع شده‌اند، به عبارت دیگر هر کسی که در مسئله قبلی نظرش این شد که امر و نهی به طبایع متعلق می‌شود، اینجا می‌گوید: اجتماع امر و نهی مانعی ندارد، زیرا دو طبیعت هستند و امر به یک طبیعت می‌خورد و نهی به یک طبیعت، درست است که اینها در فرد واحد مجتمع شدند ولی چون امر و نهی به فرد نمی‌خورد، بلکه به طبیعت می‌خورد هیچ مانع و اشکالی تولید نمی‌کند، نماز در دار غضبی درست است که در خارج یک فرد است اما بالاخره طبیعت نماز، متعلق امر واقع شده است و طبیعت غضب، متعلق نهی واقع شده است. پس آن‌هایی که معتقدند اوامر و نواهی به طبایع متعلق می‌شود، در این مسئله قائل به جواز اجتماع شده‌اند، اما کسانی که اوامر و نواهی را متعلق به افراد می‌دانند نه طبایع، آن‌ها در این مسئله قائل به امتناع شده‌اند، یعنی می‌گویند: چون امر به یک فرد می‌خورد و نهی نیز به یک فرد می‌خورد، این‌جا نیز یک فرد بیشتر وجود ندارد که هم مصداق نماز است و هم مصداق غضب، لذا نمی‌شود به یک فرد هم امر متعلق شود هم نهی؛ بالاخره یا باید امر به آن متعلق شود یا نهی.

محقق خراسانی می‌گویند: (البته بعدا بررسی می‌کنیم) این توهّم است که بگوییم: این مسئله یعنی مسئله اجتماع امر و نهی تابعی از مسئله تعلق امر و نهی به طبایع یا افراد است، این توهّم است که شما بگویید: قائلین به جواز در اینجا همان کسانی هستند که در آن

مسئله قائل به تعلق امر و نهی به طبیعت شده‌اند و قائلین به امتناع در اینجا همان کسانی هستند که در آن مسئله قائل به تعلق امر و نهی به فرد شده‌اند.

**توهم دوم:** گروهی دیگر این پیوستگی و ارتباط را به نحو دیگری توهم کردند و این دو توهم با هم فرق دارد، یعنی اساساً تنها بنا بر یک فرض و یک قول از دو قول در مسئله تعلق اوامر و نواهی به طبایع یا افراد می‌تواند در این نزاع شرکت کنند، در یک قول اصلاً این نزاع نمی‌تواند وارد شود و آن قول به تعلق امر و نهی به طبیعت است، یعنی اگر در آن مسئله به این نتیجه برسیم که اوامر و نواهی به طبایع متعلق شده‌اند، آن وقت جای این نزاع است که آیا اجتماع امر و نهی فی واحد جایز است یا لا؟ اما اگر در آن مسئله قائل شدیم اوامر و نواهی به افراد متعلق می‌شوند نه طبایع، دیگر جایی برای نزاع باقی نمی‌گذارد که آیا مسئله اجتماع امر و نهی جایز است یا ممتنع، زیرا اگر گفتیم امر و نهی به فرد متعلق می‌شود، دیگر کاملاً واضح است که یک فرد نمی‌تواند هم متعلق امر شود و هم متعلق نهی، یعنی کانه این مورد اتفاق است که اگر قائل شویم به تعلق امر و نهی به افراد، هیچ کس تردیدی در امتناع اجتماع امر و نهی ندارد.

### **فرق دو توهم**

پس دقت کنید دو توهم، دو دیدگاه اشتباه در اینجا وجود دارد. نتیجه هر دو دیدگاه پیوند دادن و تابع کردن این مسئله نسبت به مسئله اجتماع امر و نهی است، فرق این دو دیدگاه معلوم شد. طبق توهم اول این مسئله تابع و ثمره‌ای از مسئله قبلی می‌شود، یعنی هر مبنایی که در آن مسئله اختیار کنیم در این مسئله نیز اثر گذار است و فرق هم نمی‌کند چه قائل به تعلق امر و نهی به طبیعت شویم و چه قائل به تعلق امر و نهی به افراد، طرفین نزاع در آن بحث در بحث اجتماع امر و نهی می‌توانند شرکت کنند، منتهی اگر کسی آنجا قائل به تعلق امر و نهی به طبیعت شد، اینجا جوازی می‌شود و اگر کسی آنجا قائل به تعلق امر و نهی به افراد شد اینجا امتناعی می‌شود. پیوستگی به این شکل است، هر مبنایی که آنجا اختیار شود در این مسئله و اتحاد مبنا در این مسئله اثر می‌گذارد، تاثیر دارد، ولی محدودیتی برای هیچ کدام از طرفین در مسئله قبلی برای ورود به این مسئله یعنی اجتماع امر و نهی نیست.

در توهم دوم از اول باب ورود یکی از دو طرف نزاع در مسئله قبلی به این مسئله بسته می‌شود، یعنی همین اول تنها به کسانی اجازه دعوا و نزاع و اختلاف در امتناع یا جواز اجتماع امر و نهی داده می‌شود که قائل به تعلق امر و نهی به طبیعت شوند، می‌گویند: بله، هر کسی در آن مسئله قائل شد به اینکه امر و نهی متعلق به طبیعت است می‌تواند در این نزاع شرکت کند که امر متعلق به طبیعت، نهی متعلق به طبیعت، اذا تصادقا فی واحد امکان اجتماع دارند یا خیر؟ ولی هر کسی آنجا قائل شد به تعلق امر و نهی به فرد، وارد این نزاع نمی‌تواند بشود. زیرا اگر گفتیم امر و نهی به فرد متعلق می‌شود و کاری به طبیعت ندارد خیلی روشن است، یک فرد ظرفیت دو تکلیف را ندارد، یعنی هم امر به آن متوجه شود و هم نهی، لذا امتناع اجتماع در آن روشن است.

### **کلام محقق خراسانی**

پس دو توهم در ارتباط با این مسئله وجود دارد که با هم متفاوت است، یعنی دو گروه هر یک از جهتی این اشتباه را مرتکب شدند که بین این مسئله و مسئله گذشته پیوند ایجاد کردند و مسئله اجتماع امر و نهی را وابسته به مسئله تعلق اوامر و نواهی به طبایع دانستند.

محقق خراسانی می‌فرماید: هر دو توهم باطل است، این دو مسئله کاملاً از هم جدا هستند و به هم پیوستگی ندارند و هر کسی در آن مسئله هر نظری اختیار کند چه قائل شود به تعلق اوامر و نواهی به طبایع و چه قائل شود به تعلق اوامر و نواهی به افراد، در مسئله اجتماع امر و نهی هر نظری که بخواهد می‌تواند اختیار کند، یعنی بر خلاف نظر متوهم کسی که در مسئله قبلی قول به تعلق امر و نهی به فرد را اختیار کند و بگوید اوامر و نواهی به طبایع متعلق نیستند، اینجا اگر دلیل بیاورد هم می‌تواند امتناعی شود و هم جوازی، با اینکه امر و نهی متعلق به فرد شده، ولی اینجا می‌تواند قائل به جواز اجتماع امر و نهی شود و اگر آنجا قائل به تعلق امر و نهی به طبیعت شد، اینجا می‌تواند قائل به امتناع شود، این چه حرفی است که اینجا می‌زنند که هر کسی که آنجا متعلق را طبیعت دانست اینجا قائل به جواز است و هر کسی که آنجا متعلق را فرد دانست، اینجا قائل به امتناع است، اصلاً چنین چیزی نیست، این توهم باطلی است.

توهم دوم نیز باطل است، یعنی اینطور نیست که فقط یک گروه از متخاصمین و متنازعین در مسئله قبلی بتوانند در مسئله دوم و نزاع دوم داخل شوند، زیرا متوهم ادعا کرد که هر کسی که در آن مسئله قائل به تعلق امر و نهی به طبیعت شد آنوقت می‌تواند به این نزاع وارد شود، اما اگر کسی قائل به تعلق امر و نهی به فرد شد اصلاً نوبت به این نزاع نمی‌رسد. محقق خراسانی می‌فرماید: حتی کسی که قائل به تعلق امر و نهی به فرد شود، در این نزاع نیز می‌تواند وارد شود و قائل به جواز یا امتناع شود، هر دو توهم به نظر محقق خراسانی باطل است.<sup>۱</sup>

«والحمد لله رب العالمین»

<sup>۱</sup> کفایه، ج ۱، ص ۲۳۹.